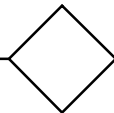




بررسی اندیشه‌های انتقادی شاه ولی الله دهلوی

حجت الله جوانی

استادیار دانشگاه الزهرا



چکیده:

مقاله حاضر عهده‌دار بررسی دیدگاه‌های انتقادی و اصلاحی یکی از بزرگان مکتب نقشبندیه هند: شاه ولی‌الله دهلوی نسبت به تصوف است. ابتدا درباره ورود تصوف به هند و آثار آن اشاره شده و سپس زمانه ظهور شاه ولی‌الله توصیف و در ادامه به انتقادهای او درباره تصوف پرداخته شده است. به دنبال این مباحث، دیدگاه‌های خاص شاه ولی در خصوص اصلاح تصوف و تبیین بحث پرمناقشه وحدت وجود و وحدت شهود بررسی شده است. اندیشه اصلاح دینی صوفی مورد مطالعه مشتمل بر عنصر اجتهاد در اسلام، تبیین عدم جدایی شریعت و طریقت و احیای حدیث، از مباحث دیگر این مقاله است. در بخش پایانی نیز اندیشه اصلاح حکومت و سیاست از منظر این صوفی نقشبندی تبیین شده است.

کلید واژه‌ها:

شاه ولی‌الله دهلوی، نقد تصوف، شریعت، طریقت، وحدت وجود و وحدت شهود، احیاء اجتهاد، اصلاح حکومت.

◀ مقدمه:

آیا تصوف همواره مورد تأیید رهبران و پیروان آن بوده است؟ آیا هیچگاه انتقاداتی نسبت به آن صورت نگرفته است؟ اگر تصوف مورد اعتراض و انتقاد واقع شده، از چه ابعادی صورت گرفته است؟ آیا انتقادات ناظر به آموزه‌ها و دستگاه اعتقادات نظری بوده است یا ناظر به اعمال و رویه‌های عملی؟ آیا تصوف از ناحیه معتقدین به آن که دارای اندیشه کلامی نیز بوده‌اند مورد نقد واقع شده است؟

این مقاله عهده‌دار بررسی آرا و اندیشه‌ها و انتقادات یکی از مروجین صوفیه در هند نسبت به تصوف است. شاه ولی الله دهلوی شخصیت مورد مطالعه در این مقاله است.

◀ ظهور تصوف در هند

به طور کلی تصوف در هند پدیده‌ای آشنا و ظهور آن به قرن دوم هجری باز می‌گردد (ظهور و دوام اسلام در هند، ص ۶۲) هند شاهد شکوفایی فرقه‌های مختلف تصوف نظیر چشتیه، سهروردیه، قادریه، مداریه، (A History of Sufism in India, 2/57) نقشبندیه، کبرویه (بررسی احوال و آثار پارسی گویان ایرانی در ...، ص ۳۰۶) شطاریه، نعمه‌اللهیه و عید روسیه (الثقافه الاسلامیه فی الهند، ص ۱۸۶) بوده است.

صوفیان برجسته‌ای نظیر خواجه معین‌الدین چشتی، شیخ نظام‌الدین اولیا، شیخ احمد سرهندی، شیخ باقی بالله، میرسیدعلی همدانی و بهاء‌الدین زکریا و ... در هند ظهور نمودند. زندگی این صوفیان در جماعت‌خانه‌ها و خانقاه‌ها سپری می‌شد. آن‌ها زندگی خود را وقف خدا و دین می‌نمودند (Mysticism, History and Politics at a South Asian Sufi Center, p. 132). پس از وفات ایشان، مزار این اولیا زیارتگاه مورد اقبال عموم مردم بوده است (صوفیان کشمیر و نقش آنان در نشر فرهنگ و ادب فارسی، ص ۶۹). مراسم سالروز درگذشت اولیای صوفیه تحت

عنوان عرس از مراسم مهم مذهبی در شبه قاره هند است (تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۶۸).

صوفیه نقش عمده‌ای در ترویج اسلام در هند داشته‌اند (The Influence of Iran on the Culture and Civilization of the Indo Pakistan Sub Continent, P.47). در واقع اسلام هندی، اسلام اولیا و صوفیه است تا حدی که هاله تقدس صوفیه مایه جذب هندوها به اسلام می‌شد (The Sufi Orders in Islam, p.22). تاثیر مشایخ صوفیه در نشر و بسط اسلام بین هندوها به مراتب بیش از تاثیری بود که مجاهدان سابق در این موارد داشته‌اند (در قلمرو وجدان، ص ۱۶۴). طریقه صلح کل صوفیه در نشر اسلام نتیجه جالبی داشت: کوشش آن‌ها در ترویج اسلام با مخالفت هندوها مواجه نشد (آب کوثر، ص ۱۹۳). به عبارت بهتر، تاریخ مسلمانان اولیه در هند را بدون اولیای صوفیه نمی‌توان فهمید (Early Muslims in India, p.128). در مواجهه اسلام با ادیان دیگر در هند، متفکران صوفیه بیش از دیگران پاسخی اسلامی به حضور این ادیان داده‌اند و کوشیده‌اند تا پل‌هایی برای تفاهم، تدارک کنند. نقش متفکران صوفیه در حفظ و تداوم سنت اسلامی و هم در بسط اسلام به ورای مرزهای اولیه آن بسیار اساسی بوده است (جوان مسلمان و دنیای متجدد، ص ۹۷).

◀ زمانه شاه ولی الله دهلوی

با ملاحظه مطالب فوق، مشخص می‌گردد که ابوالفیض قطب‌الدین احمد بن عبدالرحیم دهلوی معروف به شاه ولی‌الله دهلوی (۱۱۱۴-۱۱۷۶ ش، ۱۷۰۳-۱۷۶۲) در زمینه و زمانه‌ای آشنا با مسائل عرفان و تصوف اسلامی متولد شد و رشد یافت. او در این سنت غنی عرفانی و فرهنگی پرورش یافت. در سنین اولیه زندگی توسط پدرش به فرقه نقشبندیه وارد شد و با اصول اخلاقی و عمل‌گرایی جمعی و تأمل فردی در چهارچوب اسلام آشنا گردید (Shah Wali Allah, p. 328). در حدود پانزده سالگی ادب طریقت را نزد پدر آموخت و از وی خرقه دریافت کرد و به وصیت پدرش جانشین او جهت اخذ بیعت و هدایت مردم گردید (Shah Wali As A Mystic, Islamic Culture, p. 1).

برای درک بهتر انتقادات شاه ولی الله نسبت به تصوف و اصلاحات پیشنهادی وی در عرصه نظر و عمل صوفیانه، مروری بر شرایط عصر وی ضروری می‌نماید. شاه ولی الله در دوره بحرانی حیات مسلمانان هندی می‌زیست. قدرت امپراطوری مغول افول یافته بود. اقلیت مسلمان نه تنها با تجزیه قدرت و حاکمیت سیاسی خود مواجه بود و از ناحیه شورش‌های سیک‌ها و هندوها نیز به چالش خوانده می‌شد، بلکه با عدم وحدت داخلی فرقه‌های متضاد سنی و شیعی، مکاتب محدثین و فقها، علما و صوفیه دست به گریبان بود (Islam, The straight Path, p. 121). در واقع پس از مرگ اورنگ زیب، امپراطوری مغول به انحطاط گرایید و جامعه اسلامی هند در آغاز قرن هجدهم رو به تجزیه و از هم پاشیدگی گذاشت (تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۱۵). شاه ولی الله اوضاع زمانه خود را چنین توصیف می‌نماید: رواج سفسطه‌بازی به سبب ترویج علوم یونانی و شیوع مناقشات اعتقادی، پرستش شهود و اشراق که نتیجه محبوبیت بیش از حد صوفیه است تا حدی که اقوال و اعمال آنان نزد مردم از کتاب و سنت بیشتر اعتبار یافته و اطاعت نسبت به خداوند کاهش یافته و هر کس اهواء خویش را تبعیت می‌نماید (A short History of the Revivalist Movement in Islam, p. 77). اوضاع عصر وی چنان آشفته بود که پاره‌ای از متفکران ظهور شخصیتی چون شاه ولی الله در آن عصر را عجیب می‌دانند: انسان حیرت زده می‌شود که چگونه تولد انسانی دارای چنین بصیرت عمیق و تفکر عظیم در آن عصر میسر گردیده است. هنگامی که به مطالعه آثار او می‌پردازیم نمی‌توانیم از این احساس رها شویم که آن‌ها در زمانه‌ای نوشته شده‌اند که اطراف او مشحون از خودپرستی، تجمل‌گرایی، ستم، فشارهای اجتماعی و آشفته‌گی بوده است (A short History of the Revivalist Movement in Islam, p. 73). در حقیقت، متفکران دوران‌ساز در شرایط خاص اجتماعی ظهور می‌کنند. راز ظهور اصلاح‌گران همین است آن‌ها می‌آیند تا به اصلاح اوضاع بد بپردازند. شاه ولی الله نیز در زمانه‌ای می‌زیست که نیاز به اصلاحات دینی، فقهی، اجتماعی، عرفانی و سیاسی احساس می‌شد.

وی به سبب پیشینه تربیتی و توانایی‌های ذهنی، دینی و علمی‌اش قادر به انجام اصلاحاتی وسیع در حوزه تفکر و عمل مسلمانان هند بود. شاه ولی الله، دارای رویکردی انتقادی و در عین حال اصلاحی نسبت به تصوف بود. رویکرد وی در اصلاح تصوف دارای مولفه‌های صوفیانه، دینی، معرفتی یا، کلامی، فقهی، سیاسی و اجتماعی بود که به ترتیب به شرح آن‌ها پرداخته می‌شود.

◀ انتقاد از نهضت تصوف

به تعبیر پاره‌ای از محققان، ظهور فرق غیرشرعی، نفوذ آداب و اعمال هندوها در تصوف، ظهور قلندرهای بی‌مبالات نسبت به آداب شرع، شیوع اعتقادات خرافاتی و بی‌مبنا در مورد صوفیان، و توسل به تربت قبور آن‌ها جهت شفابخشی، موجب شد اصطلاح درویش به طور کلی با بدنامی آلوده گردد و به تحریف تصوف در سطح توده منجر شود (اسلام بررسی تاریخی، ص ۱۸۲). متصوفه به سبب داخل نمودن آداب و رسوم شرک‌آمیز به اسلام و پذیرش افکار غیراسلامی به شدت مورد انتقاد واقع شدند (تیین آیات خداوند، ص ۴۷۸). شاه ولی الله در مکتب نقشبندیه پرورش یافت، و اهمیت این مکتب به سبب رویکرد انتقادی آن به تصوف است. در حقیقت ظهور بدعت‌ها در بین مسلمین و تصوف شبه قاره به ایجاد جنبش فرهنگی برای مقابله با امر فوق منجر شد. مهمترین رهبران این مکتب، شیخ باقی بالله، شیخ احمد سرهندی و شاه ولی الله دهلوی، در آثار خود به جنبه‌های اصلاحی و تزکیه نفس در زندگی فردی و اجتماعی مسلمانان تاکید داشتند (نگاهی کوتاه بر تاریخچه زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره، ص ۳۰). مشایخ نقشبندیه عموماً عالمان صوفی بوده‌اند و به «اصلاح تصوف از درون» می‌اندیشیدند و علما این امر را تنها راهی می‌دانستند که بتوانند تعادل میان مذهب اسلام یا «درست دینی» و تصوف را حفظ کنند و سرهندی و شاه ولی الله از برجسته‌ترین شخصیت‌های این جنبش بودند (اسلام

بررسی تاریخی، ص ۱۸۴). در اندیشه نقشبندیه انطباق اعمال صوفی‌گری با ظاهر شریعت جایگاه مهمی داشت. این رهروان طریقه معنوی، اسباب احیای جامعه اسلامی از درون بودند (جوان مسلمان و دنیای متجدد، ص ۹۶).

شیخ احمد سرهندی، از رهبران نقشبندیه، تصوف را یک وسیله می‌دانست نه هدف (شیخ احمد سرهندی، ص ۴۰۹). خرده‌گیری‌های بی‌باکانه و مستدل وی از تصوف هم‌روزگار او باعث ایجاد راه و رسم تازه‌ای در تصوف شد و مکتب او همچنان به عنوان نیروی زنده‌ای در پنجاب، افغانستان و روسیه آسیایی وجود دارد (احیای فکر دینی در اسلام، ص ۲۱۸). سرهندی کوشید اسلام هند را که به اعتقاد او با پذیرش بسیاری از رسوم شرک‌آمیز هندی آلوده شده بود، متحول سازد. وی مخالفت خود را با ایجاد «دین الهی» توسط اکبرشاه ابراز نمود (تبیین آیات خداوند، ص ۴۴۰).

شاه ولی‌الله ادامه دهنده طریقه سرهندی بود، به اهمیت معنوی تصوف قائل بود، و آثاری در این زمینه نگاشت: *لمعات*، *رساله وحدت وجود و وحدت شهود*، *القول الجمیل*، *تفهیمات الهیه*، *الطاف قدس*، *انفاس العارفین* (رود کوثر، ص ۵۶۵). شاه ولی‌الله عالم صوفی بود و در پی تصوفی منضبط‌تر، و بازسازی شده بود. اساساً عمل او تصفیه‌گرانه و احیاگرانه بود (On understanding Islam, p. 206). او سعی کرد عرفان اسلامی را از تأثیرهای ناسالم بیگانه، مانند نوع بیمارگونه‌ای از مذهب نوافلاطونی و مذهب ودایی تصفیه کند. او تأکید کرد که عرفان اصیل برخلاف عرفان دروغین، زندگی فعال را تشویق می‌کند که متضمن ترقی و نیکبختی در این جهان و رستگاری در جهان دیگر است (رنسانس در هند و پاکستان: شاه ولی‌الله دهلوی، ص ۱۷۰). شاه ولی‌الله، صوفیان را مورد خطاب و عتاب قرار داد: «من به این واعظان عارف، پرستش‌گران و مقیمان خانقاه‌ها می‌گویم: ای کسانی که داعیه تقوی دارید، به وادی ضلالت رهسپار شده‌اید و به ممزوجی از حقیقت و کذب باور دارید. شما مردم را به بت‌های دروغین دعوت می‌نمائید» (A short History of the Revivalist Movement in Islam, p. 69). حتی

وصیت می‌کند که دست در دست مشایخ این زمان که به انواع بدعت مبتلا هستند هرگز نباید داد و بیعت ایشان نباید کرد و به غلو عام مغرور نباید بود و نه به کرامات، و کرامات‌فروشان این زمانه. همه الی ماشاءالله طلسمات و نیرنگ‌ها را کرامات دانسته‌اند (رود کوثر، ص ۵۶۵). وی در اثر خویش به نام تفهیمات، رفتن به زیارت قبور مشایخ جهت برآورده شدن حاجات را مورد انتقاد قرار می‌دهد. به تعبیر عزیزاحمد، بنیادگرایی ولی‌الله بر رد قطعی شرک استوار است: خدا یکی است و هیچ یک از صفات او را نمی‌توان به پیامبران یا قدیسین نسبت داد. هیچ کس به جز خدا مستقیم یا غیرمستقیم نباید پرستیده شود (تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۱۶).

نگرش انتقادی شاه ولی الله به تصوف، موجب ایجاد نهضتی بزرگ شد و پیروان فراوانی یافت. شاه عبدالعزیز پسر بزرگ او (۱۸۲۴م) در حدود سال ۱۸۰۳ جنبشی اسلامی برای تغییر وضع منحط مسلمانان هند آغاز نمود (On understanding Islam, p.207). مکتب کلامی دثوبند، مکتب کلامی مهم در شمال هند، که تحت تاثیر اندیشه‌های شاه ولی الله است اعمالی نظیر سماع، احترام افراطی به پیرهای صوفیه و اولیاء را رد می‌نماید (Mysticism, History and Politics at a South Asian Sufi Center, p.336). کتاب عیقات اسماعیل شهید را روایتی از نظریه تصوف شاه ولی‌الله برشمرده‌اند (Criticizing the Sufis: the debate in early nineteenth century India, p. 457).

سید احمد شهید، مؤسس نهضت «طریقه محمدیه» متأثر از اندیشه‌های شاه ولی‌الله و ملهم و مأمور از سوی پسرش، شاه عبدالعزیز بود (On understanding Islam, p.209). احمد باریلوی، از مکتب باریلوی، نیز به واسطه شاه عبدالعزیز، متأثر از اندیشه شاه ولی‌الله بود. وی طرز فکر سیاسی او را پیروی نمود و میراث صوفیانه‌اش را نیز حفظ کرد (The Sufi Orders in Islam, p. 129). سید احمد باریلوی تداوم‌بخش سنت ولی‌اللهی مبنی بر حفظ میراث تصوف و به کار بستن آن در پویایی و احیای راست‌گیشی اصلاح‌طلبانه بود (Studies in Islamic Culture in the Indian Environment, p. 41). به پیروی از شاه ولی‌الله، اسماعیل شهید در کتاب‌اش، صراط

المستقیم، بدعت‌های مربوط به مزار اولیا را محکوم می‌نماید: Criticizing the Sufis: the debate in early nineteenth century India, p. 458) نهضت «طریقه محمدیه» احترام بی‌حد و اندازه نسبت به مرشدهای زنده را مورد انتقاد قرار می‌داد: مرشد فقط وسیله‌ای در سیر به سوی خداوند است... نمی‌توان بدون راهنما صراط مستقیم را دریافت، اما راهنما باید کسی باشد که هیچگاه خلاف شریعت نیاموزد (همان، ص ۶۱۰). متفکران معاصر هندی نیز تحت تأثیر اندیشه‌های شاه ولی‌الله، به انتقاد از تصوف برخاستند. اقبال لاهوری تصوف را به دلیل تقدیرگرایی انفعالی و مفهوم کاذب وحدت انسان با ذات باری مردود شمرده است (Mysticism, History and Politics at a South Asian Sufi Center, اقبال، آخرت‌گرایی صوفیه را مایه غفلت آنان از وجوه اجتماعی اسلام امری که به شدت مورد توجه ولی‌الله بود - بر می‌شمرد. وی می‌نویسد: روح توجه کلی به آخرت در تصوف متأخرتر سبب آن شد که در برابر بصیرت مردم پرده‌ای کشیده شود و از مهم‌ترین سیمای اسلام که حکومت اجتماعی آن است غافل بماند (احیای فکر دینی در اسلام، ص ۱۷۲). وی بر این عقیده است که باطنی‌گری و عرفان به جای آن که به تکمیل نیروهای درونی انسان مدد رساند، و او را برای سهم شدن در سیر تاریخ آماده کند ترک دنیای باطنی به او آموخته، او را کاملاً از نادانی و بندگی روحی خویش خرسند نگاه داشته است (احیای فکر دینی در اسلام، ص ۱۸۸).

ابوالاعلی مودودی، بنیان‌گذار جماعت اسلامی هند، که متأثر از اندیشه‌های شاه ولی‌الله دهلوی است، ضمن انتقاد از تصوف آن را سه نوع می‌داند. نوع اول تصوف که مقبول است عبارت است از: تصوف دوره آغازین اسلام که مفاهیم، اندیشه‌ها و مناسک آن از قرآن و سنت مأخوذ است و در پی آرمان زندگی اسلامی است یعنی: تعلق به خداوند و مراقبه نمودن. نوع دوم تصوف که مردود است، تصوف آمیخته به فلسفه‌های یونانی، رواقی، زردشتی و ودایی است که به جدایی شریعت و طریقت قائل است. نوع سوم تصوف آن است که به اصلاح و تهذیب نیازمند است. اعمال و شیوه‌های این تصوف را مردان پارسا و صالح پدید

آورده‌اند، اما با این همه، از آثار نامبارک جریان‌های گذشته و حال مصون نبودند (A short History of the Revivalist Movement in Islam , p. 112).

با ملاحظه مطالب فوق، تأثیر دیدگاه انتقادی شاه ولی‌الله دهلوی نسبت به تصوف بر متفکران مسلمان تا عصر حاضر قابل مشاهده است و تصوف مطلوب شاه ولی‌الله همان نوع سوم تصوف است که مودودی تصویر می‌نماید.

◀ اصلاح نهضت تصوف، نظریه وحدت وجود و وحدت شهود

با توجه به احاطه شاه ولی‌الله بر مباحث کلامی و فلسفی، یکی از ابعاد نهضت اصلاح تصوف وی پرداختن به نظریه‌های وحدت وجود و وحدت شهود بود. نظریه وحدت وجود توسط محی‌الدین ابن عربی طرح شد. او یکتاگرایی تام است که نام وحدت وجود بیان‌گر نظریه‌اش می‌باشد. مهم‌ترین مسئله ابن عربی، تلفیق نظریه وحدت وجود با تعالیم توحیدی اسلام است. وی در قول به این که خدای اسلام عیناً همان خدای واحدی است که ذات و علت پسین همه اشیا است، هیچ تناقضی نمی‌بیند. وی می‌کوشد همه تعالیم اسلام را در پرتو نظریه وحدت وجود تأویل کند (ابن عربی، ص ۵۶۶). اساسی‌ترین اصلی که پایه فلسفه ابن عربی است، اصل وحدت وجود است. وی معتقد است که همه اشیا پیش از به وجود آمدن، در علم خداوند موجود هستند، چه ظهور یا تحقق خارجی یابند و چه نه. خلقت از عدم وجود ندارد، جهان صرفاً جنبه خارجی آن چیزی است که بعد درونی‌اش خداوند است. در حالی که هر پدیده‌ای وصفی از واقعیت را آشکار می‌نماید، انسان جهان صغیری است که در آن همه اوصاف الهی متحد شده‌اند (Mysticism , in , The Legacy of Islam, p. 224). بنابراین عالم خارجی محسوسات چیزی جز ظل وجودی خداوند نیست. مظاهر و ماسوای حق، وجود حقیقی ندارند. حقیقت حق، همه چیز را در خود مستغرق و مستهلک می‌کند و ماسوای حق، عدم محض است. خداوند حقیقت شامل و لایزال است. واقعیت امری واحد است و معرفت کشفی عارف، کاشف چیزی جز وحدت مطلق نیست که

منطبق با توحید اسلامی است. توحید حقیقی، لقای خداوند در حالت وحدانیت محض است به گونه‌ای که از شائبه شرک خفی و جلی مبرا بوده باشد. از نظر ابن عربی، وحدت مطلق به معنای وحدت مطلق همه اشیا در خداوند است. واقعیت یک وحدت ذاتی (monad) است ولی در عین حال نوعی اثنیّت در آن هست و دارای دو صفت تفصیلی حق (خداوند) و خلق (عالم) است. وجود در ذات خود، مطلق منبسط و غیر تفصیلی است که ورای اضافات و نسب زمان و مکان است. جوهر فرد (موناد) صرفی است که نمی‌توان او را شناخت. جوهر فرد ناشناختی‌ترین ناشناختی‌ها (انکرالنکرات) یا شی فی نفسه (الشی) است. عالم، مظهر اسماء و صفات الهی است. ما عالم را در کثرت مظاهر می‌شناسیم پس با شناخت خود و ماسوای حق به آن واقعیتی که این مظاهر حدود آن هستند، علم پیدا می‌کنیم. همه ما (ماسوای حق)، اسماء و صفاتی هستیم که خداوند با آن خود را وصف کرده است. ما اسماء یا مظاهر خارجی او هستیم. ذوات ما، ذات اوست و این، جنبه باطنی او را تشکیل می‌دهد. بنابراین، واقعیت، واحد و کثیر، حادث و قدیم، منزه و مشبه است و قابلیت اتصاف همه افراد متصور خود را دارد. تجلی وحدت در کثرت، بسان تجلی شیء واحد در مرایی کثیر است. هر آینه‌ای به مقتضای طبیعت و قابلیت خود صور اشیا را منعکس می‌کند (ابن عربی، ص ۵۶۶-۵۷۸).

دیدگاه‌های ابن عربی درباره وحدت وجود، در هندوستان بازتاب یافت. در قرن چهاردهم میلادی حکمت ابن عربی در هند مشهور گردید. شروح زیادی بر *فصوص الحکم* ابن عربی نوشته شد. از حدود اواخر قرن پانزدهم میلادی افکار ابن عربی همه جا نفوذ پیدا کرد. عبدالقدوس گنگوهی نمونه برجسته متصوفه‌ای است که رنگ نظریه وحدت وجودی را به خود گرفته بودند (تبیین آیات خداوند، ص ۵۶۲). بحر العلوم لکهنوی از طریقه قادریه به مکتب عرفانی ابن عربی وابسته بود. هدف او از تالیف شرح *مثنوی مولوی*، توضیح اسرار *مثنوی* در پرتو آرای ابن عربی بود. وی شرحی نیز بر بخشی از *فصوص الحکم* نوشت (دانشنامه جهان

اسلام، ج ۲، ص ۳۰۲). *مرآت العارفین* اثر مسعود بیک از فرقه چشتیه بیانگر نفوذ اندیشه ابن عربی است (ظهور و دوام اسلام در هند، ص ۱۰۶). محمد گیسودراز دارای شرح بر *فصوص الحکم* است (ابعاد عرفانی اسلام، ص ۵۵۳). محب الله الله آبادی، *قرآن* را در پرتو توحید فلسفی ابن عربی تفسیر نمود.

شیخ باقی بالله، از مشایخ بزرگ نقشبندیه، تحت تأثیر ابن عربی وایع شد. در آثارش به ویژه *سلسله الاحرار* عقیده به وحدت وجود را بیان نموده است. (دانشنامه جهان اسلام، ج ۴، ص ۶۵۵). با وجود این که صوفیان معتقد به وحدت وجود به پیوند نزدیک‌تر بین مسلمین و هندوها کمک نمودند (Early Muslims in India, p.123)، اما این عقیده از بین مشایخ بزرگ نقشبندیه به چالش خوانده شد. شیخ احمد سرهندی، منتقد هشیار تصوف، با عقیده به وحدت وجود مخالفت نمود. وی متوجه شد که صوفیه وحدت وجودی آن دوره، بین اسلام و ادیان دیگر هیچ تفاوتی قائل نبودند. وی معتقد بود که تداول این فکر در میان صوفیه به طور غیرمستقیم باعث تحکیم سنگرهای فکری هندوها می‌شود. وی متوجه این خطر شد و در صدد حل این قضیه برآمد و نظریه تازه‌ای ارائه داد. این نظریه تحت عنوان «وحدت شهود» مطرح شد. وی برای آن دلایلی مطرح نمود: طبق نظریه وحدت شهود، توحید وجودی را پایین‌تر از توحید شهودی دانست (نگاهی به احوال و آثار و افکار شیخ احمد سرهندی کابلی، ص ۱۹۱). به عقیده لال، این نظر هماهنگ‌کننده دکتربین عرفان با تعالیم اسلام ارتدکس بود (Early Muslims in India, p. 123). شیخ احمد سرهندی دریافت که موضوع، وحدت شهود است نه وحدت وجود: حق تعالی را نمی‌توان با چیز دیگر متحد پنداشت. «او، اوست - تعالی و تقدس و عالم، عالم است». عالم نشانه است برای وجود صانع و نمایانگر کمالات آسمایی و صفاتی اوست ولی عین این کلمات نیست، به عقیده سرهندی کسانی که قایل به توحید وجودی‌اند، می‌گویند هر چه غیر اوست معدوم است اما در عین حال ناگزیرند که همین معدوم را ظهور حق بدانند. از نظر او، انبیا هیچ وقت مردم را به وحدت وجود دعوت نکرده‌اند؛ دعوت ایشان به وحدت

معبود است (شیخاحمد سرهندی، ص ۴۰۵). از نظر سرهندی وجود حقیقی یکی است و جهان موهوم است. این دو از یکدیگر متمایز و مجزا هستند اما بی ارتباط نیستند (Shah Wali ul Allah Dehlvi: An Analysis of his Sufism" in, Islam and the Modern Age, p. 267).

شاه ولی الله که خود از رهبران فرقه نقشبندی بود نیز به مسئله وحدت وجود و وحدت شهود توجه تام نمود. وی کوشید راه حلی برای این مشکل معرفتی در تصوف بیابد. چون که یکی از ویژگی‌های اساسی اندیشه شاه ولی الله بعد ترکیب‌گری اندیشه اوست، وی همواره کوشیده که ابعاد متفاوت اندیشه‌ای را با یکدیگر جمع نماید، وی عمدتاً در اندیشه وحدت بود نه تفرقه: جمع بین شریعت و طریقت، وحدت وجود و وحدت شهود، تشیع و تسنن، و... (موج کوثر، ص ۳۴۵؛ نیز: ابعاد عرفانی اسلام، ص ۵۸۳).

به عقیده شاه ولی الله بین توحید وجودی و توحید شهودی تفاوتی وجود نداشت (Shah Wali ul Allah Dehlvi: An Analysis of his Sufism" in, Islam and the Modern Age, p. 263).

بسیاری از محققان هندی نظیر فراهی، میرولی‌الدین، محمد سرور، نظامی، صباح‌الدین عبدالرحمن، ضیاء‌الحسن فاروقی (همان: ص ۲۶۸، و: تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۶۰)، پاره‌ای محققان ایرانی نظیر زرین‌کوب (دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۲۱۱)، تفهیمی و موذنی (نگاهی کوتاه بر تاریخچه زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره، ص ۳۳) و بعضی محققان غربی نظیر اسپوزیتو (Islam, The straight Path, p. 121) معتقدند که شاه ولی الله به ایجاد سازگاری بین دو نظریه پرداخت. وی در فیوض‌الحرمین و مکتوب مدنی تمایل خویش را به ایجاد سازگاری بین نظریه‌های فوق نشان داده است. او تعارض بین توحید هستی‌شناسانه وحدت وجود ابن عربی (انکار همه موجودات جز الله و اعلام وحدت خدا و عالم)، و «تجربه وحدت» سرهندی (که معتقد بود وحدت وجود ابن عربی مبتنی بر تجربه فردی متکی بر شهود و اشراق بوده، نه یک واقعیت هستی‌شناختی به معنای وحدت خدا با عالم) را نفی نمود.

شاه ولی الله بیان نمود که تعالیم به ظاهر متناقض ابن عربی و سرهندی دو شیوه

متفاوت از سخن گفتن دربارهٔ یک واقعیت بنیادین است. نزد شاه ولی الله، تفاوت ذاتی بین این دو نظر نیست و برای وی مسئله بعد معناساختی پیدا نمود. در نتیجه شاه ولی الله قادر بود بین دو مسلک منازعه‌جو در تصوف هندی، آشتی برقرار نماید. وی این سازش را با درخواستی از رهبران صوفیه پیوند زد: آن‌ها اعمال خویش را از تعالیم غیراسلامی و بت‌پرستانه پاک نمایند (همان‌جا).

همان‌طور که اشاره شد بعد ترکیب‌گری اندیشه‌ها از وجوه مهم اندیشه شاه ولی الله است که از این جهت دارای پیوند و مشابهت با اندیشه‌های ملاصدراى شیرازی است. ملاصدرا با ایجاد حکمت متعالیه به ابتکاری نوین دست یازید: با توجه و تأکید بر قرآن، حدیث، تلفیق اقوال رجال دینی صدر اسلام، فلسفه مشایی، مکتب اشراق، کلام تسنن و تشیع، و مکتب عرفان نظری، حکمت نوینی ایجاد کرد. وی سه راه حصول علم، یعنی وحی، عقل و کشف را پذیرفت و کوشید حکمتی پدید آورد که در آن آنچه انسان می‌تواند از این منابع سه‌گانه تحصیل کند، هماهنگ شده باشد. ملاصدرا از متفکرین تحول‌آفرین و دوران‌ساز بود که مکتب فکری او تأثیرات عمیقی نه تنها در خود ایران، بلکه بر عراق و هندوستان داشته است. تعالیم ملاصدرا بر متفکران مشهور هند نظیر شیخ احمد سرهندی، شاه ولی الله دهلوی، مصلح دینی بزرگی که بلاواسطه و مستقیماً به خط مکتب فکری ملاصدرا وابسته است؛ تأثیر نهاد (جوان مسلمان و دنیای متجدد، ص ۱۱۷). بُعد ترکیبی اندیشه شاه ولی الله نشان‌دهنده ذو وجوه بودن شخصیت اوست. از یک‌سو به ترکیب روش‌های عقلانی و اشراقی پرداخت و حرکت جذب عرفان در حکمت الهی در آثارش به اوج خود رسید (تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۱۵)؛ از سوی دیگر، به پاسخ‌گویی شبهات علیه اعتقادات دینی پرداخت: صوفی‌ای که دل‌مشغول مباحث کلامی بود. به عقیده پاره‌ای محققان، نقش شاه ولی الله در دفاع از حقایق دینی در مقابل شک و شبهه آن‌طور که شایسته است در کشورهای اسلامی شناخته شده نیست (معارف اسلامی در جهان معاصر، ص ۱۱).

◀ اندیشه اصلاح دینی

همانطور که در آغاز بحث اشاره شد، زمانه شاه ولی الله به اعتراف خودش، زمانه‌ای آشفته و بحرانی بود. آشفتگی و بحران در اوضاع فکری، دینی، سیاسی و اجتماعی عصر وی مشهود بود. شاه ولی الله دارای رویکرد صوفیانه منفعل در برابر مسائل زمانه‌اش نبود، ولی به طور قطع، انتظار اصلاح دین داشت، به طوری که او راپیش‌قراول همه نهضت‌های اسلامی در هند دانسته‌اند (The Oxford Encyclopaedia of Modern Islamic World, p. 188). مولفه‌های اساسی اصلاح دینی شاه ولی الله، مشتمل بر احیای عنصر اجتهاد، ارائه معیارهایی برای صدق احادیث، و به ویژه تبیین عدم جدایی شریعت و طریقت بود.

الف. احیای عنصر اجتهاد در اسلام

شاه ولی الله برای احیای تفکر اسلامی به عنصر اجتهاد متوسل گردید. از نظر او باب اجتهاد بسته نیست (رنسانس در هند و پاکستان: شاه ولی الله دهلوی، ص ۱۵۱). به سبب محکوم نمودن تقلید کورکورانه از گذشتگان و دفاع از تفسیر فردی از دین، شاه ولی الله را پدر تفکر اسلامی در هند متجدد دانسته‌اند. در واقع وی راه را برای متفکران مصلح نظیر سید احمدخان، محمد اقبال، مولانا ابوالاعلی مودودی، خورشید احمد و... هموار نمود (Islam, The straight Path, p. 122). اقبال وی را، به احتمال، نخستین مسلمانی می‌داند که ضرورت دمیدن روحی نوین در کالبد اسلام را حس کرد، و به وظیفه سنگین بازاندیشی دستگاه اندیشه دینی، در عین حفظ ارتباط با سنت گذشته پرداخت (احیای فکر دینی در اسلام، ص ۱۱۳). شاه ولی الله - علی‌رغم تمایل غالب در اسلام سنی به تقلید- نظیر متکلمان برجسته اسلام، بر حق خویش مبنی بر اجتهاد و تفسیر مجدد از اسلام تأکید ورزید.

نکته حائز اهمیت در اندیشه شاه ولی الله، تحرک فکری نوینی است که به اندیشه دینی در متن سلسله‌های صوفیه داد. وی در پی ارائه روح جدیدی به تفکر اسلامی و آشتی دادن تعارض بین شرع و تصوف بود. مدرسه رحیمیه وی، مرکز نهضت انقلابی برای بازسازی تفکر دینی در اسلام شد، و محققان از نقاط

مختلف کشور در آن جمع شدند (Hind El III, p. 432). وی در آثار خویش نظیر *حجّه الله البالغه، ازاله الخفا، بدور بازغه، تفهيمات الهیه، مصوی و مصفی* از فرو خوابیدن روح اجتهاد و غلبه تقلید بر اذهان سخن می‌گوید. وی عالمان را به بازگشت به قرآن و سنت دعوت می‌نماید. به عقیده او سه صفت عمده برای مجتهد ضروری است: ۱. توانایی وضع اصول مبنایی برای اجتهاد. ۲. احاطه بر قرآن و سنت و شناخت احادیث. ۳. متناسب با مقتضیات زمان قادر به استنباط احکام از قرآن و سنت باشد (رنسانس در هند و پاکستان: شاه ولی الله دهلوی، ص ۱۶۸).

روحیه متأثر از اندیشه‌های صوفیانه شاه ولی‌الله وی را به سوی ایجاد سازش بین مکاتب مختلف فقهی سوق می‌داد. یکی از ابعاد اندیشه اجتهادی شاه ولی‌الله معطوف به ایجاد زمینه درک متقابل مذاهب مختلف فقهی بود. او خواهان وحدت بین آن‌ها بود و اتحاد را برای تجدید قدرت اسلام در سرزمین هند لازم می‌شمرد (در قلمرو وجدان، ص ۲۵۱). وی گزیده‌ای از بین مکاتب فقهی پدید آورده پیشنهاد کرد که شخص مسلمان در همه مسائل مربوط به اعتقاد یا آیین می‌تواند از احکام هر یک از مکاتب چهارگانه فقهی تبعیت کند (تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۱۵). وی با نگارش کتب متعدد کوشید نگرشی جدید نسبت به جامعه مسلمان هندی پدید آورد و اختلافات شدید از جمله بین شیعه و سنی و نظام‌های رقیب فقهی را سازش دهد. همه آرزوی وی تزیق مجدد حس پویایی و تعهد به دیدگاه محققان مسلمان و تشویق محققین به تقرب به مشکلات با اندیشه‌ای متحد بود. حتی زمانی که از او سوال شد که عمل تو در مسائل فقهی بر کدام مذاهب است پاسخ داد به قدر امکان جمع می‌کنم بین مذاهب مشهور (رود کوثر، ص ۵۶۲). مطالعه در فقه و حدیث وی را به این نظر سوق داد که حقیقت در همه مذاهب فقهی ساری است و اختلافات فقط در شیوه‌هاست (Shah Waliullah Dehlavi, p. 38).

ذکر یک نکته ضروری است. هرچند شاه ولی‌الله تصفیه بعضی اعتقادات و

رسوم عامه‌پسند را لازم می‌دانست و این امری بود که محمدبن عبدالوهاب نیز در پی آن است، اما با وجود شباهت در برخی مقالات ظاهراً هیچ‌گونه تأثیر متقابل بین آن‌ها وجود نداشت. شاه ولی‌الله برخلاف وهابیت با مذاهب فقهی مخالفت اظهار نمی‌کرد و طالب ایجاد ارتباط بین آن‌ها بود (در قلمرو وجدان، ص ۲۵۱). در حقیقت مدرکی دال بر این که آن دو یکدیگر را ملاقات کرده و یا تحت تأثیر قرار داده باشند، در دست نیست (تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۱۶).

در حقیقت نبوغ و ویژگی ممتاز شاه ولی‌الله در روش سازش ایجاد کردن بود. او از سبک انعطاف‌ناپذیر و تقابلی محمدبن عبدالوهاب و احمد سرهندی اجتناب می‌نمود. عمل او غیر رادیکال‌تر از وهابیه بود. در عوض مردود شمردن آنچه موجود است به منظور توسل به گذشته، وی در پی آن بود تا اعتقاد و عمل موجود را در پرتو اعمال مسلمین اولیه اصلاح و بازسازی کند. او نظیر سرهندی به اصلاح تصوف می‌اندیشید، درست برخلاف وهابیت که در پی محو تصوف بود. سرهندی برای اصلاح تصوف، با شور و اشتیاق ابن عربی را کافر خواند، اما شاه‌ولی‌الله این محکومیت را تعدیل نمود (Islam, The straight Path, p.121؛ نیز: رود کوثر، ص ۵۶۴).

در یک مقایسه کلی بین اندیشه اصلاح دینی شاه ولی‌الله با شیخ احمد سرهندی، یا با محمدبن عبدالوهاب، ویژگی‌های ذیل مشخص می‌شود:

یکم؛ شاه ولی‌الله بیش از آن‌ها به اصل رواداری پایبند است و قائل به وسعت مشرب، و نه تنگ نظری، در امر دین است (رود کوثر، ص ۵۶۱).

دوم؛ او اصلاح را یک پدیده پیشرفت‌کننده می‌داند، نه امری که مایه انحطاط و یا تغییر دین گردد.

سوم؛ او بر تحرک فکری، ورود به عرصه‌های جدید اندیشه، و ارائه تفسیر نوین از دین و پدیده‌های دینی تأکید می‌ورزد (بنگرید به حجه‌الله‌البالغه).

چهارم؛ روش وی بر ترکیب و ایجاد سازش بین عقاید مبتنی است که برای حل بحران‌های فرقه‌ای، مذهبی و فرهنگی بسیار ضروری است (رنسانس در هند

و پاکستان: شاه ولی الله دهلوی، ص ۱۶۲).

پنجم؛ او تصویری متعادل از فقه ارائه می‌دهد (A short History of the Revivalist Movement in Islam, p. 83).

ششم؛ وی دارای دیدگاه جامع‌تر و میانه‌روتری است. او اسلام را به صورت یک سیستم جامع بیان می‌کند: وی کوشید تا نظام فرهنگی، دینی، اخلاقی و فکری اسلام را به صورت مدون ارائه دهد، و این دستاورد، به تنهایی او را برتر از همه اسلافش قرار می‌دهد (همان: ص ۸۸).

ب. تبیین عدم جدایی شریعت و طریقت

در طول تاریخ اسلام، همواره متصوفه و علما بر سر مسئله شریعت و طریقت اختلاف داشته‌اند. تأکید متصوفه بر اهمیت طریقت، واکنش علمای ارتدکس را در پی داشته است؛ و از سوی دیگر، اهتمام عالمان رسمی به تبیین شریعت از سوی متصوفه، به عنوان اکتفا به پوسته و ظاهر دین تلقی شده است.

شاه ولی الله در مکتب نقشبندیه آموخته بود که هم تابع شریعت باشد و هم حافظ سنت. شیخ باقی بالله بنیان‌گذار آیین نقشبندیه بر تبعیت از شریعت تأکید داشت و مدار این طریقه را سه چیز می‌دانست: رسوخ در عقاید اهل سنت و جماعت، آگاهی (حضور) و عبادت در سلوک (دانشنامه جهان اسلام، مقاله باقی بالله، ص ۶۵۵). شیخ احمد سرهندی، راه باقی بالله را ادامه داد. وی نیز بر رعایت شریعت تأکید می‌ورزید، اما شریعت را در مرتبه بالاتری نسبت به طریقت و حقیقت قرار می‌داد و بر آن بود که آن‌ها خادم شریعت‌اند. کشف و الهام پسندیده است در صورتی که تابع شرع باشد والا همه گمراه‌کننده است (شیخ احمد سرهندی، ص ۴۰۸).

شاه ولی الله دارای رویکرد ویژه خود در تبیین عدم جدایی شریعت و طریقت بود. از نظر او، دین پدیده‌ای مرکب از دو مؤلفه ظاهری و باطنی است. جزء ظاهری دین، مربوط به هدایت و شکل بخشیدن به اعمال، موضوع‌ها و رفتارهای اجتماعی است. اقتضای حکمت الهی در فرستادن رسولان به سبب خیر نسبی‌ای

است که در تدبیر بعثت مورد لحاظ قرار می‌گیرد. از آن‌جا که مردمان خودشان نمی‌توانند مستقیماً از حضرت حق، وحی را تلقی نمایند، صلاح ایشان فقط در تبعیت نسبی است. لطف خداوند لازم می‌گرداند به بهترین فرد آن قوم وحی کند تا آنان را به راه راست و به سمت حق هدایت کند (مجله کیان، مقاله حقیقت شریعت، ص ۴۷). شریعت مبنایی است که تمهیدگر انواع اعمال صالح و فعالیت‌ها و اقدامات مطلوب است. شریعت قانون اساسی دینی است که زندگی اجتماعی و ظاهری را هدایت می‌کند و به مصالح عامه راجع است. شخصیت نبی، ضروری است تا به انسان‌ها، اعمال لازم شرعی، میزان و مقدار اعمال و فرایض، امارات و نشانه‌هایی در جهت تمیز گناه از غیر گناه را بیاموزند. لذا عموم مردم وقتی عمل به تکلیف ایشان تمام خواهد بود که ارکان و اوقات و شرایط و مجازات‌ها و کلیه احکام برای ایشان تبیین شده باشد (همان، ص ۴۹).

مولفه باطنی دین به احوال عارفانه انسان در ارتباط با خداوند مربوط می‌شود. از نظر او، علما حافظ مولفه ظاهری دین، و اولیاءالله محافظ عنصر باطنی دین هستند (Shah Wali As A Mystic, Islamic Culture, p. 3). تبعیت از شریعت، شرط اولیه طریق تصوف است. سالک موظف به پیروی از اعتقادات و قواعد اسلام است. بنابراین، شاه ولی‌الله تصوف را از شریعت جدا نمی‌کند و از سنت بعضی صوفیان محقق مشهور نظیر جنید بغدادی، غزالی، شیخ عبدالقادر جیلانی و شیخ احمد سرهندی تبعیت می‌نماید (Shah Wali ul Allah Dehlvi: An Analysis of his Sufism, p. 264). برخی معتقدند که او تحرک فکری نوینی به تفکر دینی در متن سلسله‌های صوفیه داد، و در پی ارائه روح جدیدی به تفکر اسلامی و آشتی دادن تعارض بین شرع و تصوف بود (The Sufi Orders in Islam, p. 128) و پلی بر شکاف میان فقها و متصوفه پدید آورد (Hind El III, p. 432).

ج. وضع معیار جدید برای تعیین اعتبار احادیث

تصور عمومی این است که پرداختن به علوم باطنی مایه غفلت از علوم

رسمی و درسی می‌گردد و یک صوفی کمتر دل‌مشغول احادیث است. اما شاه ولی‌الله درست برعکس این تصور عمل می‌کند. او دارای رهیافت عرفانی است، اما به مطالعه انتقادی احادیث نیز می‌پردازد. وی مطالعه حدیث را که پیش از این، در قرن دهم هجری توسط عبدالحق دهلوی در هند احیا شده بود، نیرویی تازه بخشید (تاریخ تفکر اسلامی در هند، ص ۱۵). وی به پیوند بین احادیث و تعالیم عملی عرفانی قائل بود.

از نظر او، بهترین ذکرها و وردهای عرفانی آن‌هایی هستند که از احادیث معتبر برگرفته شده‌اند (Shah Wali As A Mystic , Islamic Culture, p.8).

◀ اندیشه اصلاح حکومت و سیاست

یک ویژگی متمایزکننده شاه ولی‌الله از سایر صوفیه، توجه وی به اوضاع سیاسی و کوشش برای اصلاح وضعیت سیاست و حکومت مسلمانان است. این خصلت تا حدودی به تعلق وی به فرقه نقشبندیه مربوط است. فرقه نقشبندیه عموماً دارای رویکرد انتقادی نسبت به حکومت بودند، و برخلاف برخی فرقه‌های دیگر تصوف، روابط دوستانه‌ای با سیاست حاکم داشتند. برای نمونه، اعضای فرقه سهروردیه هند تا قرن هشتم، به عنوان سفیر در دربارهای خارجی حضور داشتند و در اداره امور داخلی مملکت به حاکمان کمک می‌کردند (A History of Sufism in India, 1/193, 2/371). چشتیه نیز در دوره‌های متأخر با حکومت همراهی کردند. خواجه میر درد، بنیان‌گذار طریقت محمدیه نیز به اعقابش توصیه می‌کرد که با دعا به کمک حاکمان دنیوی بپردازند (Sufism and "Politics" , The Oxford Encyclopaedia of Modern Islamic world, p. 128).

مهم‌ترین دوره عمل‌گرایی و فعالیت سیاسی نقشبندیه هند، دوره تیموریان است. اینان در این دوره، رابطه نزدیکی با اخلاف بابر تیموری داشتند، به طوری که بیشتر شاهزادگان و پادشاهان این سلسله به مشایخ نقشبندیه اظهار ارادت می‌کردند (دنباله جستجو در تصوف ایران، ص ۲۱۳). اهمیت فرقه نقشبندیه به

لحاظ تفکر سیاسی آن‌هاست: معتقد بودند که روایت آنان از اسلام، فقط با استفاده از دولت، برای اجرای آن قابل تثبیت است (On understanding Islam, p. 186). در عین حال، نقشبندیه رویکرد انتقادی نسبت به حکام و سیاست‌های آن‌ها را به دست فراموشی نمی‌سپردند. شیخ احمد سرهندی، از این جهت، بسیار حائز اهمیت است. وی به نحو موافقی کوشید با تمایلات ترکیبی دربار اکبر مقابله کند. او با سیاست دینی اکبر شاه، و رفتار او با پیروان ادیان دیگر، و خصوصاً نظریه «صلح کل» و «دین الهی» ساخته و پرداخته او مخالفت کرد (Sufism and Politics, The Oxford Encyclopaedia of Modern Islamic world, p. 129 و: دایره المعارف بزرگ اسلامی، مقاله اسلام در شبه قاره، ص ۵۷۷). نقشبندیه به سیاست دینی اکبر شاه، جهانگیر و شاه جهان اعتراض می‌کردند و خود را مدافع احکام و موازین شرعی می‌دانستند (همان‌جا). آنان به عوض اهتمام صرف به عبادت، نظیر پاره‌ای فرقه‌های تصوف هم‌روزگارشان، وظیفه خویش را اصلاح خرابی‌ها، بدعت‌های مذهبی و اجتماعی‌ای می‌دانستند که از دوره اکبر آغاز شده بود (رود کوثر، ص ۱۹۱).

همچنین نقشبندیه همواره تعلیم و تربیت حاکمان را بر خویش واجب می‌دانستند (ابعاد عرفانی اسلام، ص ۵۷۸). حتی بعضی از محققین به تأثیر اندیشه سرهندی در تغییر فرایند بدعت‌گزاری اکبرشاه به راست دینی شدید اورنگ زیب اشاره می‌نمایند (On understanding Islam, p. 187; Islam, The straight Path, p. 66).

شاه ولی‌الله، حدود یکصد و پنجاه سال پس از سرهندی، نقشی بسیار مهم در مسائل سیاسی ایفا نمود. تصوف او، تصوف منفعل نبود بلکه تصوفی فعال و خلاق بود. به هنگام تبیین مهم‌ترین آموزه عملی صوفیان یعنی «ذکر»، یادآور می‌شود که سالک در عین ایجاد فراغت از خلق برای ذکرگویی، نباید مسئولیت‌های اجتماعی و خانوادگی‌اش را فراموش نماید (Shah Wali As A Mystic, Islamic Culture, p. 8). او انتقال قدرت سیاسی از خلافت به سلطنت را مورد انتقاد قرار داده بود و بیان می‌کرد که حکومت مسلمین مشابه حکومت مجوس است، با

این تفاوت که این‌ها نماز به جا می‌آورند و قرآن می‌خوانند (ازاله الخفا عن خلافة الخلفاء، ج ۱، ص ۲۴۰).

برخورد منتقدانه وی با تاریخ اسلام نشان تسلط وی بر تاریخ و بیانگر اهتمام او به حکومت و سیاست است. تصوف او معطوف به اصلاح اوضاع حکومت، اجتماع و سیاست و اقتصاد بود و آن را جزو تکالیف اخلاقی و معنوی خویش تلقی می‌کرد. او اهتمام خود را معطوف به تبلیغ نظام نوین اخلاقی می‌کرد که از جامعه هندی مسلمان، در مقابل انحطاط امپراطوری مغول و اختلاف داخلی دفاع کند. پادشاهان مسلمان هند را به مقاومت در برابر جاه‌طلبی‌های سیاسی و نظامی همسایگان غیرمسلمان، به‌ویژه جات‌ها و ماراتی‌ها دعوت می‌کرد (Wali Allah , Shah", Encyclopædia of religion , 15/329). وی دل‌مشغول نفوذ در عامه مردم نبود، بلکه به ایفای نقش سنتی علما در هدایت پادشاهان می‌پرداخت. به سبب انحطاط حکومت مرکزی و مراجع قدرت در هند، به شاهزاده مسلمان افغان، شاه ابدالی متوسل شد، و معتقد بود که او می‌تواند نظم جامعه اسلامی هند را مجدداً برقرار سازد (The Oxford Encyclopaedia of Modern Islamic World, p. 188). بدین گونه، وی نشان داد که صوفی متعهد کسی است که به اصلاح حیات جامعه خویش نیز اهتمام ورزد. وی همه اهتمام خود را صرف آگاهی بخشیدن به مسلمانان هند نسبت به فاجعه تباهی امپراطوری مغولان مسلمان کرد و کوشید تا موجبات ثبات امپراطوری متزلزل را فراهم سازد. مکاتبات او به حاکمان، متفکران و بزرگان جامعه اسلامی به قصد آگاه نمودن آن‌ها نسبت به تبعات احتمالی این فاجعه و اصلاح امور سیاسی بود. بعضی مکاتبات وی دارای نتایج عملی بود. برای نمونه، احمدشاه ابدالی به نامه وی پاسخ مثبت داد و مساعدت وی، موجب اعاده قدرت مسلمانان در هند و شکست ماراتی‌ها در جنگ سال ۱۷۶۱ پانی پت شد (مجله کیان، مقاله شاه ولی الله دهلوی، ص ۵۶). عملکرد وی، او را در شمار عرفای فعال در تاریخ اسلام، نظیر شیخ نجم‌الدین کبری، شاه نعمت‌الله ولی و امام خمینی قرار می‌دهد.

در آثارش نظیر *حجه الله الی‌البالغه و از الیه الخفا عن خلافه الخلفاء*، به ذکر ویژگی‌های حکومت اسلامی می‌پردازد. با رجوع به روایات توضیح می‌دهد که خلافت اسلامی و سلطنت، ذاتاً اموری متفاوت و متمایزاند. سلطنت را با همه شرارت‌هایی که در زندگی مسلمین پدید آورد، توصیف می‌کند و در مقابل، برکات خلافت اسلامی را شرح و توضیح می‌دهد.

عنصر سیاسی اندیشه شاه ولی‌الله تا عصر حاضر، در مکتب دثوبند باقی مانده است. (Sufism and Politics", The Oxford Encyclopaedia of Modern Islamic world, p. 129). همچنین اندیشمندان متعددی نظیر اقبال لاهوری و ابوالاعلی مودودی، تحت تأثیر تصوف فعال و عمل‌گرای او واقع شده‌اند. اقبال لاهوری شاعر، متفکر و عارف برجسته دوران معاصر، به تصوف فعال و معطوف به عمل قائل است، و بین تصوف و حرکت سیاسی و اجتماعی، یا اقدام در زمینه اصلاح امور جامعه، جدایی قائل نیست.

تعالیم شاه ولی‌الله نهضتی نوین در شبه قاره هند پدید آورد. نهضتی که در آن پیروان تصوف، در عین حال، مجتهدانی بزرگ و جنگ‌آورانی نستوه در اعلای پرچم اسلام بودند. در این خصوص می‌توان به تأثیر اندیشه‌های وی در حرکت جهادی سید احمد باریلی، سید اسماعیل شهید و شرکت فعالانه علما در جنبش آزادی‌خواهی هند اشاره نمود.

نکته حائز اهمیت دیگر، توجه شاه ولی‌الله به مسئله عدالت اقتصادی است. در حالی که گمان غالب بر این است که صوفی به مسئله دنیا و امور معاش توجه خاص ندارد، آرای شاه ولی‌الله در *حجه الله الی‌البالغه آدمی* را با نوعی دیگر از صوفیان مواجه می‌کند. وی صفت اساسی یک نظام سالم اقتصادی و اجتماعی را، وجود رابطه متعادل در بین اعضای مختلف یک گروه اجتماعی می‌داند و آن را انعکاسی از آرامش داخلی، و ارتباط صحیح با آفریدگار بر می‌شمرد. وی نیل به عدالت اجتماعی را لازمه پیشرفت فرد می‌داند و بر آن است که نظام سالم

اقتصادی مبتنی بر عدالت اجتماعی، در برقراری سعادت جامعه سهیم است. او هدف اسلام را نیل به عدالت اجتماعی بر می‌شمرد، و تحقق عدالت اجتماعی را فقط در صورتی امکان‌پذیر می‌داند که جامعه از کشمکش طبقاتی آزاد گردد، و برای هر شخص فرصتی برای پرورش استعدادها و توانایی‌هایش فراهم باشد، تا او از طریق مشارکت آزاد و فعال، به نفع محیط مادی و فرهنگی خود، فردیتش را استحکام بخشد (رنسانس در هند و پاکستان: شاه ولی الله دهلوی، ص ۱۵۲-۱۵۳)...

نتیجه

در این نوشتار، پاره‌ای از انتقادهای یکی از رهبران فرقه نقشبندی، یعنی شاه ولی الله دهلوی، نسبت به تصوف پرداخته شد. در یک جمع‌بندی کلی، شاه ولی الله جزو صوفیان عمل‌گرا و فعال قرار می‌گیرد. صوفیانی که هم به تهذیب فردی و هم اجتماعی معتقداند، و در فرایند تهذیب و اصلاح نفس، دغدغه اجتماع، حکومت، جهاد، سیاست، اصلاح اندیشه دینی، اصلاح اندیشه سیاسی و اقتصادی را نیز به دست فراموشی نمی‌سپارند. مهم‌ترین جنبه آرا و افکار شاه ولی الله، انتقاد او از رواج افکار و اعمال نادرست در تصوف است. همچنین به عنوان یکی صوفی وارسته، اهتمام او به تصحیح و اصلاح ابعاد معرفتی اندیشه صوفیه، نظیر مسئله وحدت وجود و وحدت شهود، احیا عنصر اجتهاد و اسلام، تبیین عدم جدایی شریعت و طریقت در تصوف حقیقی، پیرایش احادیث، کوشش و عمل برای اصلاح اوضاع حکومت و سیاست، طرح اندیشه سیاسی و اقتصادی مطلوب، بسیار حائز اهمیت است. در حقیقت، شاه ولی الله در زمره صوفیانی است که به تلفیق جهاد اصغر با جهاد اکبر اعتقاد دارد، و جهاد حقیقی را در عرصه‌های عملی زندگی اجتماعی دنبال می‌نماید. به تعبیر مودودی - معمار اندیشه اسلامی شبه قاره هند پس از اقبال لاهوری - تصوفی از این دست است که مورد تأیید اسلام است. و ضرورت‌های عصر حاضر، و اوضاع کنونی

جوامع مسلمان، نیازمند درکی هم‌سنخ با این نظریه از تصوف، و عمل مبتنی بر آن است.



◀ منابع :

- آب کوثر؛ محمد اکرم، لاهور، ۱۹۹۰.
- ابعاد عرفانی اسلام؛ آنه ماری شیمل، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۴.
- ابن عربی؛ ابوالعلاء عقیفی، ترجمه غلامرضا اعوانی، تاریخ فلسفه در اسلام، ویراسته میان محمد شریف، جلد اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۲.
- احبابی فکر دینی در اسلام؛ محمد اقبال، ترجمه احمد آرام، کتاب پایا، تهران، بی‌تا.
- ازاله الخفا عن خلافة الخلفاء؛ شاه ولی الله دهلوی، طبع بریلی، ۱۸۶۹.
- اسلام بررسی تاریخی؛ همیلتون گیپ، ترجمه منوچهر امیری، علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۷.
- بحر العلوم لکهنوی؛ محمد شفیع، رابینسون، دانشنامه جهان اسلام، جلد دوم، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۵.
- بررسی احوال و آثار پارسی‌گویان ایرانی در شبه قاره از دوره غزنوی تا آغاز سده دهم هجری قمری؛ محمد سلیم مظهر؛ پایان‌نامه دکترای ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶.
- تاریخ تفکر اسلامی در هند؛ احمد عزیز، ترجمه تقی لطفی و جعفر یاحقی، انتشارات کیهان و علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۶۷.
- تبیین آیات خداوند؛ آنه ماری شیمل، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۷۶.
- الثقافة الاسلامیه فی الهند؛ عبدالحی الحسینی، دمشق، ۱۴۰۳ هـ.ق، ۱۹۸۳ م.
- جوان مسلمان و دنیای متجدد؛ سیدحسین نصر، ترجمه مرتضی اسعدی، تهران ۱۳۷۳.
- دانشنامه جهان اسلام؛ مقاله باقی بالله، احمد طاهری عراقی، حرف ب، جزوه چهارم، بنیاد دایره‌المعارف اسلامی، تهران ۱۳۷۵.
- دایره‌المعارف بزرگ اسلامی؛ مقاله «اسلام در شبه قاره»، فتح‌الله مجتبیایی، ویراسته بجنوردی، جلد هشتم، تهران ۱۳۷۷.
- در قلمرو وجدان؛ عبدالحسین زرین کوب، انتشارات علمی، تهران ۱۳۶۹.
- دنباله جستجو در تصوف ایران؛ عبدالحسین زرین کوب، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۶.
- رنسانس در هند و پاکستان: شاه ولی الله دهلوی؛ عبدالحمید صدیقی، ترجمه حکیم‌الدین

- قریشی، تاریخ فلسفه در اسلام، ویراسته میان محمد شریف جلد چهارم، چاپ اول، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۷۰.
- رود کوثر؛ محمد اکرم، لاهور، ۱۹۹۰.
- شیخ احمد سرهندي؛ محمد فرمان، ترجمه نصرالله پورجوادی، تاریخ فلسفه در اسلام، ویراسته م.م. شریف، جلد دوم، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۵.
- صوفیان کشمیر و نقش آنان در نشر فرهنگ و ادب فارسی؛ صابر آفاقی، مجله هنر و مردم، دوره جدید شماره ۱۱۲ و ۱۱۳، بهمن و اسفند ۱۳۵۰.
- ظهور و دوام اسلام در هند؛ شیمیل، آنه ماری شیمیل، کیهان اندیشه، شماره بیست و سوم، فروردین و اردیبهشت ۱۳۶۸.
- کیان (مجله)، مقاله «حقیقت شریعت»؛ شاه ولی الله دهلوی، ترجمه محمد امجد، سال نهم، شماره ۴۶، فروردین اردیبهشت ۱۳۷۸.
- کیان (مجله)، مقاله «شاه ولی الله دهلوی»؛ غفارخان حافظ، ترجمه بابک عباسی، سال نهم، شماره ۴۶، فروردین و اردیبهشت ۱۳۷۸.
- معارف اسلامی در جهان معاصر؛ سیدحسین نصر، شرکت سهامی کتابهای جیبی با همکاری موسسه چاپ سوم، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۱.
- موج کوثر؛ محمد اکرم، لاهور، ۱۹۹۰.
- گاهی به احوال و آثار و افکار شیخ احمد سرهندي کابلی؛ اختر سلیم، مجله گوهر، سال دوم، شماره دوم، اردیبهشت، ۱۳۵۳.
- گاهی کوتاه بر تاریخچه زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره، مجموعه سخنرانیهای نخستین سمینار پیوستگی های فرهنگی ایران و شبه قاره؛ ساجدالله تغمیمی و علی محمد موذنی، جلد دوم، تهران ۱۳۷۲.
- A History of Sufism in India , Athar Abbas Rizvi , New Delhi , 1978 _1983 , Vol, 1 _2.
- A short History of the Revivalist Movement in Islam , Sayyid Abul Ala Mawdudi , Delhi , 1992.
- "Criticizing the Sufis: the debate in early nineteenth century India" , in. Islamic Mysticism contested, Marc Gaborieau , thirteen centuries of controversies and Polemics. Ed. Fredric de Jong & Berdn Radtke , Leiden. 1999.
- Early Muslims in India , K.S. Lal , New Delhi , 1984.
- Hind , k.A . Nizami , El III.
- "Islam in South Asia" , in Encyclopaedia of Religion , Peter Hardy , ed. Mircea Eliade.
- "India" , The Oxford Encyclopaedia of Modern Islamic World , D. Barbara Metcalf , Vol 2 , New York 1995.
- Mysticism , History and Politics at a South Asian Sufi Center , Carl Ernst , W, Eternal Garden, New York , 1992.

- On understanding Islam. Wilfred Cantwell Smith ,Delhi. 1985.
- "The Influence of Iran on the Culture and Civilization of the Indo Pakistan Sub Continent" in the Impact of Iran on our Cultural and Spiritual Heritage, M. Wahid Mirza, Labore , 1971.
- The Sufi Orders in Islam , Trimingham , J, Spencer , London , 1971.
- "Wali Allah , Shah" , Encyclopadedia of religion , Barbir , Karl , 19 ,Vol.15.
- Islam , The straight Path, John. L, Esposito, Oxford , 1991.
- "Mysticism" , in , The Legacy of Islam , R.A. Nicholson, ed. By sir Thomas Arnold , Oxford , 1931.
- Shah Wali As A Mystic , Islamic Culture Fazle Mahmood Asiri , April , 1952.
- Shah Waliullah Dehlavi Siddiqui , Mohammad yasin. Mazhar , Aligarh, 2001.
- "Shah Wali_ul Allah Dehlvi: An Analysis of his Sufism" in , Islam and the Modern Age , Bhat Abdur Rashid , Vol LxxvIII No.3 , New Delhi. 1985.
- "Sufism and Politics" , The Oxford Encyclopaedia of Modern Islamic world, J.E.A Johansen , Vol 4 , New York , 1995.
- Studies in Islamic Culture in the Indian Environment , Aziz Ahmad, Oxford , 1964.
- Tasawwuf , Carl w. Ernst, EI2 , Vol X.